



مترجم - سید قاسم خان

افغانستان ۱۳ قرن پیش

• مدنیت گریکو بودیک (یونان و بده) افغانستان که در قرن

۳ قبل از میلاد تشکیل شده و تیرا امروز آثار آن در باخ، بامیان،

کوهدامن، کابل، لغمان و جلال آباد باقیست در تاریخ اهمیت زیاد دارد

و در خصوص چگونه گوی این مدنیت عظیم الشان تشریحات زیاد بعمل آمده است ولی

آنچه خواننده را به عظمت و اهمیت این تمدن گریکو بودیک افغانستان خوبتر آشنا

می - ازد و قیمت آثار امروزه را دو چندان مینماید، همانا نوشته جات سفرنامه

زوار چینی است که در قرن ۵ و ۷ مسیحی بقصد زیارت اماکن مقدسه دین بودائی

چین، ترکستان، افغانستان، هند و غیره را سیاحت نموده و دیدگویی های خود

را با اصول مذهب علمی قید کرده اند. سیاح اولی سونگ یون نام داشت و در حدود

سنه ۵۲۰ مسیحی به افغانستان آمده، دومی موسوم به هوتسین یا هیون تسانگ

در سال ۶۳۰ افغانستان را سیاحت کرده است.

حال ما خط مسافرت و مشاهدات زائر موخرالذکر را در مسافرت افغانستان

قدیم از روی کتاب آثار بوداء، مؤلفه موشیو رونه گروسه فرانسوی، درینجا

ترجمه می کنیم و امیدواریم خوانندگان محترم اهمیت مدنیت های معروف

گریکو بودیک افغانستان را از روی تشریحات سیاح چینی بخوبی درک نمایند.

• سید قاسم •

هونتسین جنوب درهای آهنین رسیده پس از قطع رود او کزوس یا آمو دریای کنونی ، به نقطه پیش برآمدگی ترمنز مقابل تپه کپسر ، در با کترین (بلخ) قدیمی داخل شد (۱) . با کتیا یا باختر . متصرف یونانی ها گردیده یعنی به اثر جنگهای خونین به تسلط اسکندر کبیر درآمد . و مدت دو قرن (۳۲۹ - ۱۳۵ ، قبل از میلاد) برای علاقه جات آسیائی ، گذرگاه یونانیت شده بود . و سلسله های معروفیکه در عهد تسلط یونانی ها درین منطقه بر سر قنار آمده عبارت است از : دیودوت ها ، اوتیدیم ها ، دیمیتریوسها ، و اوکراتیدس ها ، و در عهد تمامی این طوائف حکومت گریکو با کترین (یونان و بلخ) با انقلابات بومی ها به شجاعت مقابله نموده و حصه میراث خود را از مدنیت متمدونی (یونانی) بمقابل فشار چادر نشینان محافظت کرده است در موقبیکه قیام با عظمت پارت های فارسی تقریباً تمام فارس را استیلا نموده بود ، بر سرحد مشترک دو دنیا (دو بر اعظم : آسیا و اروپا) این مدنیت شجاعانه یونانی ، هنوز حیات با جوش و خروشی داشت . بهین مناسبت است که امروز اشانات (مسکوکات) خوش منظر خالص این واقعه جویان دلیر را که بواسطه فقدان مضمون فقط جهره آن ها را نشان می دهد با تائر زیاد و ملاحظی کنند . بعد در حدود سنه ۱۳۵ قبل از میلاد هجوم مہم چادر نشینان واقع گردید اما خوشبختانه درین دفعه مهاجرین فقط از قبایل بوجی یا اندویست ها یعنی سیت های اروپائی بودند که مقصدشان تصرف میراث مدنیت های قدیمه بوده است . در حقیقت در زمان اقتدار سلسله گوشانه این فامیل یونانی الاصل افغانستان و شمال غرب هند را بتصرف خود در آورده و دوانی جلما به بلخ و شیع عادات و مدنیت ایلان یونانی خود را ادامه دادند . قسبیکه در اثر اتحاد مذهب ساکیا مرنی بودائی و صنعت اسکندری (یونانی) مدنیت گریکو بودیک بوجود آمد . امادر حدود سال ۴۰۰ میلادی و حشی های حقیقی یعنی مجار های هفتالیت بر مملکت تاختند . و متأسفانه در جوش جهل و خشم خود اکثر کلیسا های بودائی را که در آن صنعت اند و گریک (هند دیونان) بکار رفته بود ، ویران نمودند .

۱ - خطالیر هونتسین در ممالک گریکو بودیک بواسطه موسیو فوشه - عالم فرانسوی - در دو مقالة ذیل تعیین شده است : اولی موسوم به حصص مختلفه افغانستان امروزه . یاد داشتها راجع به خط حرکت هونتسین در افغانستان ؛ در کتاب - مطالعات آسیائی برای بیست و پنجمین سالگرد مدرسه فرانسوی شرق اقصی ۱۹۲۵ - ۱ - صفحه ۵۸۷الی ۲۸۴ - دومی موسوم به ناحیه پشاور ؛ یاد داشتها راجع به جغرافیه گندها رای قدیم ، تبصره بر یک فصل هونتسین - مجریه مدرسه فرانسوی شرق اقصی ؛ جلد اول ۱۹۰۱ - صفحه ۴۴۲ الی ۴۶۹ - این دو مقاله دارای نقشه های قیمت دار حفریات میباشد . مؤلف

متجاوز از يك قرن مملکت باکتریان بزیر بوغ این مهاجین باقی ماند زیرا فقط در سال ۶۶ میلادی اقتدار آنها در اثر اتحاد سلاطین ساسانی و ترکهای مغربی، مضمحل گردید در موقع تقسیم غنیمت سلطان معروف ساسانی موسوم به خسرو اول انوشیروان بر ترکها تغلب جسته مملکت را قبض کرد اما این وضعیت نیز دیر دوام نیافت زیرا ترکهای مزبور (مغربی) از جنگک هائیکه بین رومی ها و ساسانی ها جاری بود، استفاده نموده، باکتریان را از تصرف سلسله مؤخرالذکر کیدند. بالاخره باکتریان تاریخی در زمان سیاحت هونتسین (۶۳۰ میلادی) بضم نیول مخصوصی بنام تخارستان (بزرگان چینی توهولو) ذریعه یکی از پسران خان بزرگ موسوم به شهزاده (ناردوچاد) که در قندوز سلطنت داشت، اداره میشد.

لہذا هونتسین بعد گذشتن از اوکروس (دریای آمو) راه بزرگ کاروان هارا که مابین سمرقند و بلخ وجود داشت ترک گفته، برای ملاقات ناردوچاد بطرف قندوز رفت.

از قرار نوشته جات مشارالیه این شهزاده علاوه بر آنکه پسر خان بزرگ ترکها بود، با پادشاه تورفان نیز، نسبت دامادی داشت، سیاح (هونتسین) برای شهزاده مزبور احوال پدرش خان بزرگ را که اخیراً ملاقات کرده بود همراه مکاتیب خسر بوده اش شاه تورفان آورد.

این شاه ترکی الاصل باکتریان شخص متعدبی بود بنابراین در مورد هونتسین مرحمت زیاد نمود. و اگر سرگ اقتامانش را معطل نمی نمود وعده کرده بود که با او نماند همراهی کند. کمی بعد از ورود زائر چینی، ملکه تورفانی که ترکها خاتون می نامند، وفات یافته، پس از چندی شاه دوباره از دواج نمود ولی چون ملکه تورفانی یکی از شهزاده گان خانواده سلطنتی پسر زن اول شاه فقید رسته داشت، ناردوچاد را زهر داده، همان شهزاده را بر تخت نشانید. شاه جدید هم با هونتسین رویه خوبی نمود و چون مشارالیه می خواست مستقیماً بطرف کابل برود، او را دعوت کرد که یکبار بلخ را هم سیاحت کند شاه چین گفت: «در ضمن املاک مہرن دار شما شهر قشنگی وجود دارد موسوم به فوهولو (بلخ) که صیفیه کوچک شاهی نامیده میشود. درین شهر ابنیه مذهبی متعددی وجود دارد خواهشمندم استاد قانون قبول زحمت نموده، این مقام را هم زیارت کنند. و بعد بواسطه عرابه بطرف جنوب مسافرت نمایند.»

بلخ یعنی باکتر قدیم در آن وقت از روی شکل آریائی و از روی مذهب بکلی بودائی بود. مبلغین مذهب بودائی در حدود قرن ۳ قبل از میلاد در زمان اقتدار امپراطور معروف هند موسوم به آسوکا در آن جا داخل شده، مدینت آن بواسطه سلطنت های یونانی شاهان اندوسیت

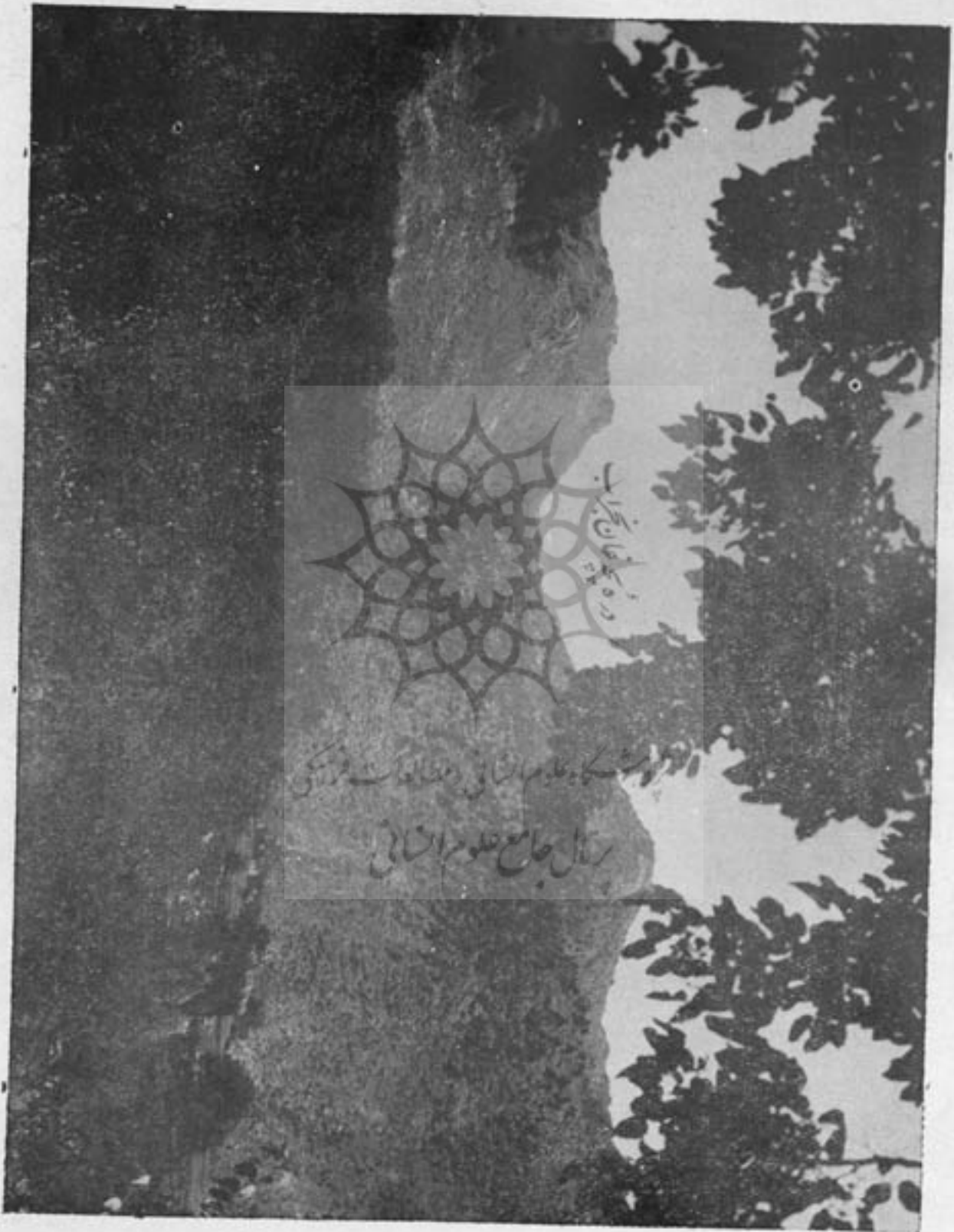
حمایه شده بود بقسمیکه حاکمیت بحار های هفتالت نیز آن را مضمحل کرده نتوانست . اگر به تحقیقات عتیقه شناسی جدید موسیو فوشه و موسیو هاکن عطف توجه بشود ، معلوم میگردد که درین اوقات اخیر از اهمیت با کثریان تاریخی خیلی کاسته شده است: در اثر تهاجمات متواتر و عدم توجه به امور آبیاری قدیمی آن ، امروز زمین مذکور بکلی خشک و لم بزرع میباشد . مسافرین جدید تعریفات هونتسین را باحزن زیاد تکرار میکنند . هونتسین مینویسد : « جلگه قشنگی بر شهر و اطراف آن احاطه دارد ، حالانکه امروز تنها چیزیکه از قرون طولانی بودائی بلخ شهادت میدهد ، همانا چند استویه (۱) مغروبه است و بر اثر تهاجمات مغلها و زدو خورد های عساکر اسلام هیچ اثر از حجاریهها و مجسمه ها باقی نمانده است .

در موقع زیارت هونتسین با وجود عبور بحار های هفتالت ، در شهر بلخ متجاوز از صد معبد مزین حاوی تبرکات بودائی موجود در آنها سه هزار روحانیون پناه داشته . تمامی این روحانیون پیر و هینا یا نا (راه باریک : یکی از کتب مذهب بودا) بودند ، لهذا هونتسین توانست که بخوبی همراه آنها حشر و اختلاط نماید . در حقیقت علماء مذهبی بودائی نه تنها به معابد و تبرکات خود فخر میکردند بلکه در علم هم دسترس کامل داشتند .

هونتسین با تواضع اقرار میکنند که از مذاکراتیکه بین او و یکی از علمای مذهبی بلخ موسوم به (پراجنا کارا) اتفاق افتاده قوای زیادی حاصل داشته و عالم مشهور چندین حصه مشکل اساسی کتاب هینایانا را از قبیل (آیدومما) ، (کوسما) ، (کایشاپانا) و (وبیاشاسا سترا) برایش توضیح داده است .

پس از زیارت بلخ زائر چینی بسوی هندوکش که در نوشته جات خود به اسم کوه های پر برف یاد کرده حرکت نمود . عبور هندوکش مشکل ترین قسمت های سفرش بشمار میرود خود او مینویسد : « سفر این راه (ماورای هندوکش) دو چند آن راه هائیکه در حصص چین از میان دشتها و اراضی یخچال عبور میکند ، مشکلات دارد . دائم ابرها درفضا چرخ می خورد . و برف پافتنده وار می بارد ، و یک لحظه آسمان صاف دیده نمیشود و اگر گاه گاهی انسان بکدام حصه خوش هوا و زمین هموار برسد ، طول آن هیچگاه از ۱۰ قدم تجاوز نمیکند . »

۱ - احاطه مخصوص که بودائی ها در آنجا تبرکات و مجسمه های مذهبی را می گذاشتند - مترجم .



دره پچه غان نجراپ سمت شمالی کابل

سونگک یون (۱) در قدیم را جمع به این مملکت چنین نوشته : « یخ ها روی هم منطبق شده کوه های سر برفك تشکیل داده ، برف به ارتفاع (هزار لی (۲) طبران دارد . » (۳)

پس از تحمل زحمت طاقت فرسا بالاخره هونسنین از راه فره کوتل دندان شکن به بامیان رسید . بامیان قدیم در میان سلسله های متعدد یابمبارت دیگر در پای دره طولانی که سلسله هندوکش را از کوه بابا جدا میکند ، وقوع داشته است .

بامیان که نویسنده های چینی آن را (فان بن نا) مینامند هم مثل بلخ بلکه شاید بیش تر از آن منزلگاه مهم راه تجارتي بین آسیای مرکزی و هند وستان بشمار میرفت . بار های تجارتي و جماعات زاثرین و کار وان های مختلفه عموماً بعد فرود آمدن از هندوکش قبل از آنکه از راه دره غور بند علیا بطرف پایتخت کاپیسابروند ، از آنجا عبور مینمودند .

تعارفات هونسنین راجع به آبادی بامیان از نقطه نظر صحت و واقعیت علمای فرانسوی (موسیو فوشه ، موسیو ومادام گودار و موسیو هاکن) را که جدیداً در حفریات نموده اند ، خیلی متحیر ساخته است . زیرا مشارالیه مینویسد : « بامیان به دیوار سنگی دامنه کوه تکیه دارد و دره آن را اشغال مینماید . طول احاطه شهر ۶ لی است ، از سمت شمالی به اجبار يك پارچه کوه وصل شده ، حاصل مملکت عبارت از گندم است گل و میوه خیلی کم دارد . مراتع آن برای تربیه حیوانات خیلی خوبست و گوسفند و اسب زیاد پیدا میشود ، آب و هوا سرد و عادات اهالی آنجا خشن است .

بواسطه سرما لباس های پوستی و پارچه های کلفت پشمی که در خود مملکت ساخته میشود ، میپوشند . کوهستانی های دلیر افغان که در آن وقت مذهب بودائی داشتند به هونسنین خیلی خوش آمده اند زیرا در سیاحت نامه خود مینویسد : « طبیعت کلفت و بی ناک دارند اما امتیازشان بر دیگر ملل از ماعت صافی قول آنهاست . » (۴)

موقع سیاحت هونسنین در بامیان تقریباً آمده معبد بودائی وجود داشت و در آن ها چندین هزار روحایون هینا یانست (پیرو کتاب هینایان) بسر میبردند . زاثر چینی غارها (سموج ها) ئی را که در دیوار

۱ - زاثر چینی که قبل از هونسنین مراکز مقدس بودائی را سیاحت نموده است . مترجم

۲ - لی واحد طول چینی هاست .

۳ - ترجمه موسیو پیلویوت

۴ - ترجمه بول پیلویوت .

های سنگی دامنه جنوبی بامیان وقوع داشت و برای بودو باش علمای مذهبی استعمال میشد ، تماشا کرد . در کتاب خود از دو مجسمه بزرگ ۵۳ و ۳۵ متری بودا که در طاق های دیوار بریده سنگی تراشیده شده ، فسه میکند اما لندی آنها را میان ۱۰۰ و ۱۵۰ ، قدم تخمین نموده است .

وزرکاری یکی از مجسمه های مرپور اورا بحد گول زده که گمان کرده است از برج میباشد .

حقیقه که بر خورد این سیاح مذهبی که از مملکت دوردست چین آمده با آخرین آثار اختلاط مطبوع صنعت گندھاری و مدنییت قیمت دار یونانی درین مناطق ، تصادف عجیبی معلوم میشود . زیرا چنانکه موسیو آندره گودار احساس کرده مجسمه بزرگ بودای ۵۳ متری بامیان بواسطه تناسب البسه بی نقص و خمیده گی خفیف پای چپ آن ، مجسمه های یونانی خالص را بخاطر انسان میدهد که به پیکره های فوق ماده ، بزرگ شده باشد .

هونسن از نقاشی های بامیان چیزی نمی گوید حالانکه همین نقاشی ها در نظر اهمیت زیاد دارند و قسمت کلی از آنها در رخ داخلی طاقیکه به اطراف سر مجسمه ها احداث نموده اند ، وجود داشته است . از روی تحقیقات موسیو و مادام گودار و موسیو هاکن که با اصول صحیح آنها را مایه نموده اند نقاشی های طاق مجسمه ۵۳ متری کار قرن سوم مسیحی و نقاشی های طاق مجسمه ۳۵ متری از قرن ۵ و ۶ میباشد . در بعضی از این نقاشی ها نفوذ صنعت گریکورومن (یونان و روم) بعدی حاکمیت دارد که بسیار شبیه به نقاشی های بودائی منطقه میران (جنوب لوب نور در تانگ گوی) (۱) بنظر می رسد . جزئیات نفی بعضی تصاویر برهنه و اثبات البسه درین نقاشی ها ، اکثر یادگار شهر معروف پومی (روم قدیم) را بخاطر میدهد . زوار چینی که بقبلاً از تماشای این کنشت های هوائی صرف نظر ننموده اند ، آیا درک کرده اند که این صنعت متعلق به مان امپراطوری معروف تانسن Tat'sin روی است که جغرافیون راجع به آن تشریحات داده اند ؟ اما در باب دیگر جزئیات البسه ، سیاحین چینی بواسطه بلدیت و انس داشتن با آن از شرح و تفصیلات خودداری کرده اند ، و در نقاشی های طاق بودای ۳۵ متری ، نفوذ مخصوص را که در علاقه قیزیل نزدیک کوتشا (ترکستان چین) دیده بودند ، ملاحظه نموده توانسته اند .

در حقیقت چند عدد از تصاویر طاق ۳۵ متری شوالیه هائی را که قبلاً در غار پتر بمقام قیزیل

۱ این موضع و مقام قیزیل در ترکستان چینی وقوع دارد از روی تحقیقات و حفاریات جدید معلوم میشود که در آن جا تمدن روم و بودائی هم مخلوط شده بود چنانچه آثار آن ظاهر است . مترجم .

مکشوف شده بخاطر میدهد. مخصوصاً پریهای مهتابی که گنبد غار را تزئین داده است. از تیره‌گی نیلگونی که از آنجا هاله آن بقسم هلال نمایان است بر اسب بانداری نشسته، ظاهر میشود.

لباسش از همه جهت به سر داران کوشی *Koutchéens* من مشابهت دارد: بالانته سفید قیاقی رنگ یزرد کاهی بواسطه کمر بند عادی در بدن چسبیده و تاسر زانو ها امتداد یافته یخه ان اب گرد رخم کوشی من آبی رنگ وحاشیه خاکی دارد. اسلحه نیز مثل نقاشی های قیزیل عبا رت از يك شمیر طو لانی مستقیم است که دسته آن صایب نما و تیفش سه پهلو میباشد.

قدری دور تر در صف معطیان که مثل بالکن (حصه خارجی طاق) در پس قبل پایه گچی بزرگی که بواسطه تصویر فرش های قشنگ تزئین یافته، باز مانند منظره فوق دیده میشود. زیرا در اینجا باز از همان شوالیه های قیزیل با بالانته های تنگ که از يك سمت بشکل مثلث باز میگردد، نمایش داده شده است آنچه بیشتر اسباب دلچسپی واقع میشود اینست که در همان يك بالکن (حصه خارجی طاق) پهلو این پهلو نمان وطنی، شاهان اتمانوی ساسانی بارش های عریض و تاجهاییکه دارای نشان آفتاب و ماهتاب میباشد، بوداهای گندهاری و روحایون هندی یکجا نمایش یافته است. بدون اشک باید بخاطر آورد که این و لایات جنوی رود آمو (اوکروس) وقتی در اواسط قرن شش بواسطه خسرو اول بزرگ تسلط ساسانیان رفته بود. هر صورت بطریقه ماهمین منبت يك چیزی است که در اهمیت تاریخی آن بشکل اغراق میتوان نمود.

هوتسین پس از حرکت از بامیان بقراریکه موسیو فوشه خط السیر اورا تعیین نموده، کوتل شبر را که به ارتفاع ۳۰۰۰ متر به دره علیای غور بند منتهی میشود، عبور نمود. موقعیکه بر فراز کوتل صعود مینمود، با طوفان برفباری شدیدی دچار شده، راه را گم کرد اما خوشبختانه شکار چیان وطنی به او بر خورده، راه را برایش نشان دادند، پس ازین مدت طولانی در دره باریک و سنگ دار غور بند طی طریق نموده بالاخره بمحاطق دریای غور بند مادرهای پنجشیر، دیوار های سنگی دو طرفه راه خانه یافته در جلگه قشنگ و معمور کابسا که بواسطه کوه های خوش منظر از ۴ طرف احاطه شده، داخل گشت.

کاپیسی قدیمی که چینی ها آن را (کبابی شر) یا (کی پین) میگویند ، در همان قسمتی وقوع داشته که امروز در تشکیلات مملکتی افغانستان جدید به سمت شمال (شمال کابل) موسوم است . معیناً هونتسین از علاقه کابل عبور نکرد زیرا پایتخت آنوقت مملکت کاپیسی در حدود وسطی دریای پنجشیر بموقع برج بگرام بشمال کابل امروزه وقوع داشت . موسیو فوشه که این تمینات را انجام داده در هر حصه تعریفات خود زائر چینی را ذکر مینماید :- جلگه سر سبز کاپیسا از شمال بجنوب تقریباً ۶۰ کیلو مترطول و از شرق به غرب ۲۰ کیلومتر عرض دارد . و اگر چند دریاچه هم به اطراف آن موجود میبود ، انسان میتواند آن را کشمیر کوچک بنامد . از عقب به کوه های سر بر فلک و بر برف هندوکش و دو ضلع دیگر شکل لوزی نهی آن بواسطه کوه های سیاه که در تابستان برف های آن بکلی ذوب میشود ، محاط میباشد . موقعیت جغرافیائی کاپیسا بقسمی است که بر اکثر کوهل های هندوکش و مخصوصاً راه تجارتی بین هند و باکتریان (بلخ) حاکمیت دارد . و بواسطه همین موقعیت دران جا هر قسم امنه و اجناس زیاد یافت میشود . زراعت کاپیسا نیز خیلی خوبست زیرا دریای غوربند و پنجشیر و معاونین متعدد آنها با جویهای زیادی که از دامنه کوه سرا زبر می شود ، این حوضه سیراب دارا بدرستی آبیاری مینماید و هوای آن را به نسبت کابل ملائم تر نگه میدارد . زمین کاپیسا برای زراعت غلات ، درختان میوه دار ، ناکستان ها و غبره خیلی مساعد است و میوه جات مختلفه از قبیل بادام ، زردالو ، انگور تازه و خشک به مقدار زیاد بسمت هند وستان صادر میشود . عیب بزرگ مملکت را که هونتسین تشخیص نموده و عین حقیقت است اینست که دائم الاوقات یعنی در هر فصل بواسطه نیندبادهای شدید شمال جاروب میشود ، به استثنای این نقص باقی مظاهر طبیعی کاپیسا بحدی زائر چینی را بجنوب نموده بود که بیش از هر جا ، جزئیات این علاقه را با آب و تاب مخصوصی حکایه کرده است !

اهمیت سیاسی کاپیسا هم کنز از دیگر چیزهای آن نبود . زیرا این مملکت که جغرافیون گر یکو رومن (یونان و روم) آن را به اسم کاپیسه یاد کرده اند ، در قدیم الایام یکی از پایتخت های دولت یونانی کابل بشمار میرفت . موسیو فوشه میگوید :- « تصاویری که در اکثر مسکوکات سلسله اوکراتیدس نمایش یافته ، یقیناً نقش مقدسین مذهبی کاپیسا میباشد که مخصوصاً در خود آن مقام ضرب گردیده . اینکه اغلب مقر سلطنت آخرین سلاطین اندوگریک (هندو یونانی) را کابل میدانند درست نیست بلکه پایتخت آنها کاپیسا بوده است . »

سبب کاپیسا مرکز سلطنت امپراطور معروف (اندوسیت) موسوم به کانشکا گردیده

روسلطان، شارالیه از آنجا به تمام افغانستان و شمال غرب هندوستان حکومت میکرد، در قرن هفتم پادشاه کاپیسا آنها به محکمت خود اکتفا ننموده، تا یک درجه به خصص گندهارا نیز تسلط خود را قائم ساخته بود. به این قسم که علاوه بر ملک اصلی خود او، لپاکا، (لغمان)، ننگارهارا (جلال آباد و هده)، گندهارا (غلانه پشاور)، نیز که خاندان های سلطنتی آنها خاموش گردیده بود، جزو کاپیسا شده بود. بنا بر آن اقتدار پادشاه کاپیسا تا حدود سند و آدانه داشت. از قرار معلوم پادشاه هیکه در زمان سیاحت هونتسین حکومت میکرد، شخص مقتدری بوده است. زائر چینی میگوید: «سلطان وقت طبیعت دلیر و سرکش داشت و بواسطه قوت مخوف خود ممالک همسایه را بلز می انداخت و برده مملکت حکمرانی میکرد.» همان طوریکه دوستی امیر کابل را در قرن ۱۹ بواسطه حاکمیتش بر راه های تجارنی آسیائی همه حکمرانان اطراف می خواستند نزدیکی با رایجی کاپیسا نیز در آن عصر، طرف میل کل سلاطین مقتدر بود. مخصوصاً در زمانی که ما ازان بحث داریم، (از روی تاریخ تاتاریک ها) را جای کاپیسا برای امپراطور تیتسونیک (امپراطور ترکمنان) چند رأس اسب قشنگ عالی نژاد افغانی را که از جمله پیداوار معروف مملکت بشمار میرود بقسم تحفه فرستاد، در مقابل امپراطور منچور به نسبت این وضعیت افتخار زیاد نمود و و آنقدر مسرور گردید که علی الفور سفیری بدربار شهزاده کالی مقرر و هدایای زیاد و قیمت دارال نمود.

شاهان کاپیسا به کدام نژاد تعلق دارند؟ تا زمان دخول اسلام این شهزادگان سرحدی مبلهات داشتند که اولاده گانشکا امپراطور معروف اند و سیت میباشند. در حقیقت چون در سینه دوم قرن ه مسیحی خصص گندهارا بزر بر بوع مجارهای هفتایت در آمد لازم میشود که شاهان کابل در آن زمان از نسل مغل ترکی باشند. وقتیکه سونگ یون زائر چینی که قبل از هونتسین مراکز بودائی را سیاحت و در حدود ۵۲۰ به گندها را داخل شده بود، در آن جا با یکی از شهزادگان ترکی بواسطه بانی آن سلسله که بواسطه مجارها مقتول شده، ملاقی شده بود. زائر مذکور میگوید: «این شهزاده طبیعت زشت و بیرحم داشت، بسیار مردم کشتی میکرد. و در بین علاقه که مذهب بودائی در آن شدت جریان داشت به لادینی زنده گی مینمود و همین مناسبیت رعایا را لافش بودند. بالعکس یکصد و ده سال بعد وقتیکه هونتسین از کابل میگذشت سلطان ترکی خیلی تغییر کرده و عادات و اخلاق هند را فرا گرفته بود. شاه کاپیسا که زائر چینی را ملاقات کرد، شخص بودائی متدیعی بود و چهره اش نیز پادشاه سال ۵۲۰ خیلی مغایرت داشت.

بنابران معلوم میشود که دره کابل در قرن هفتم هندی شده بود . هونتسین در کاپسی برای اولین دفعه پیر وان جینه (یکی از شعب مذهب هندو) و جوگی های بزهنه و نیم برهنه هند و روحانیون مذهب سیوا (یکی از شعبات مذهب هندو) را که بدن های شان را خاکستر مالیده بودند و زنار های استخوانی بدست داشتند مشاهده کرد . معینا اکثریت سکنه را هنوز بودائی ها تشکیل میداد . معابد متعدد که بعضی تعلق به شعبه مذهبی هینا یانا و برخی مربوط به ماهایا نابود در سر دعوت زائر چینی باهم مجادله کردند . اما هونتسین برای خوشی همسفرش پراجنا کارا که پیرو هینا یانا بود ، در یکی از معابد اخیرالذکر جا گرفت . این معبد که اخیراً بواسطه موسیوالقرود فوشه در کنار رود پنجشیر کشف گردید ، از زمان کوشانی ها میباشد و از روی روایات برای بود و باش بر غمل های کانشکا ساخته شده بود هونتسین مینویسد : « در قدیم ، کانشکا امپراطور قوی شوکت ، قوت مخوف خود را به سلطنت های اطراف نشان میداد و بزور شمشیر مملکت خود را بسمت مشرق تا پامیر توسعه میداد . شهزادگان ماتحت که در غرب رود زرد (کاشغرستان) سکونت داشتند برایش بر غمل ها میفرستادند . و او با آنها بصورت بسیار شر اقمندانه رفتار مینمود . قصرهاییکه من ذکر میکنم اغلب برای بود و باش تابستانی ایشان تعمیر شده بود . » علاوه برین هونتسین برای یافتن خزینة که بواسطه یکی از این بر غمل ها در آن حدود مدفون شده بود ، حفريات و مجسات نموده ، خوشبختانه گنج مزیور را کشف کرد .

هونتسین با آنکه در يك معبد طائفة هینا یانی اقامت داشت و خود پیرو ماها یانا بود معینا اقرار میکند که بار اول در کاپسیا ، اشتراك مذهبی کامل خود را با بود ائیت این مملکت احساس نموده است . در حقیقت باید بخاطر آورد که در آسیای مرکزی و با اکثریان قسمت بزرگ روحانیون پیرو هینا یانا بودند . برخلاف پادشاه کاپسیا هم مثل هونتسین از جمله معتقدین جدی ماها یانا بشمار میرفت . لهذا پادشاه زائر چینی را دعوت به خواندن يك فصل از ادعية مختلفه مذهبی نمود که « روز طول کشید . خالی از دلچسپی نخواهد بود اگر و ضمیمتی را که هونتسین در اینجا پیش گرفته و در تمام مسافرت های هندی نیز آنرا تعقیب کرده است ، ذکر کنیم : - زائر چینی بواسطه معرفت به مسائل متعدده مذهبی و چالاکی مقولات و منطق و هم شاید در اثر بیگانگی به چرب زبانی و طلاق روحانیون هندی ، بالاتر از دعاوی زبانی آنها سخن میزد تا در نظریه تصوفی خود يك ترکیب بلند تراز دیگر عقاید ، پیدا کند . رساله فلسفی معروف او موسوم به (سیدمی) نیز

بر روی همین و ضعیف ذهنی قرار دارد .
 هونتسین تابستان ۶۳۰ میلادی را در معبد یر غمل ها و -وم به (چالو کیا) گذشتانده ،
 بعد بطرف شرق عزیمت نمود . در طول رود پنجشیر حرکت کرده ناموضع یکجاشدن در بای پنجشیر
 و دریای کابل پیش رفت و بعد به کنار دریای موخرالذکر راه خود را امتداد داد و بساحل چپ آن ولایت
 (لپاکای) تاریخی (لغمان موجوده) را عبور کرده باراضی مرتفع جلال آباد یعنی نگار هارای
 بزرگ که منزلگاه مهم او بود ، رسید . موسیوفوشه مینویسد : - انسان قدم به قدم ارتفاعات
 جلگه مرتفع آریائی را پائین می آید اما دفعه ملائمت زمستان ها ، گرمای طاقت فرسای تابستان
 ها ، نخلستانات سرسبز ، درختان نارنج ، کشت های برنج و نیشکر حتی برگوئی ماینا ها
 (رو جانبون هنود) و خیز و جت بوزینه ها باطناً به او خبر میدهد که در خاک هندی داخل شده
 است .
 (ناعم)



آثار محردین افغانستان

پروفسور نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نگارش م. کریم خان ، زریس

رسال جامع علوم انسانی

فصلت : ه

موضوع آن معلوم نیست . نظر بر روایت مرحوم حاج خلیفه (۱) از
 مولفان شیخ الرئیس ابوعلی سینا است . و در مقدمه منطق المشرقیین (۲)

کتاب المباحث :

عبارت است از یک مجلد .

چنانکه از اسم آن استنباط می شود . گویا مقالانی در حکمة
 مقاله فی حدالجسم ، طبیی است . بعضی ها (۳) آنرا مقاله فی حدالجسم قید نموده اند .

۱ - کشف الظنون ج ۲ ص ۲۹۸ . ۲ - مقدمه منطق المشرقیین ص ۲ .

۳ - قاموس الاعلام ج اول ص ۶۲۷ ، مقدمه منطق المشرقیین ص ۲ .